تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸
(صص۱۳-۴۴)

ارتباط میان زبان‌های تاتی و تالشی

جهاندوست سبزعلیپور*

چکیده

زبان تاتی در مناطق وسیعی از ایران و خارج از آن رایج است. **تات** و **تاتی** معنای متفاوتی دارند، گاه در کشور کسانی هستند که زبانشان جزء خانوادهٔ تاتی نیست، ولی زبان خود را تاتی می‌دانند؛ در کنار این دسته، زبان‌هایی هستند که جزئی از خانواده زبان تاتی هستند، ولی به نام تاتی معروف نیستند. هرچه هست، زبان تاتی زبان مردمان بومیِ بخش وسیعی از ایرانِ فرهنگی کهن است. به‌گفتهٔ محقّقین، این زبان، همان زبان آذری یا زبان کهن آذربایجان است که به نام **تاتی** ادامه حیات می‌دهد، یا نزدیک‌ترین زبان به آن است. پرسش این تحقیق آن است که شاخهٔ تاتی خلخال با تالشی چه نسبتی دارد؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی- تحلیلی است. داده‌های این تحقیق از منابع مختلف کتابخانه‌ای به دست آمده و در مواردی نیز به‌صورت میدانی، داده‌هایی جمع شده‌است. هدف این تحقیق، بازخوانی متون و منابع گذشته برای بیان چگونگی ارتباط تاتی خلخال و تالشی است. علاوه بر این، شمّ زبانی نگارندهٔ این پژوهش به تحلیل بحث کمک کرده‌است. نتیجهٔ این تحقیق که از پیکرهٔ بزرگ مصادر این گویش‌ها استفاده کرده، نشان می‌دهد این دو شاخه در کنار قرابت‌های زیاد، از یک‌سری تفاوت‌های بنیادی (مثلاً وجود تمایز جنس مؤنّث و مذکّر و یا مصادر خاص) برخوردارند که مانع از آن است که آنها را یک گویش به حساب آوریم؛ هر چند هر دو گویش به یک خانوادهٔ زبانی تاتیک تعلّق دارند.

کلیدواژه‌ها: تاتیک، آذری، تالشی، تاتی خلخال، جنس دستوری

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت sabzalipor@gmail.com

مقدّمه

زبان تاتی یکی از زبان‌های ایرانی شاخهٔ شمال‌غربی است که با زبان‌های تالشی، گیلکی، سمنانی و آذری ارتباط و شباهت فراوانی دارد. این زبان در پهنهٔ وسیعی از شمالِ شرق، شمال، و شمالِ غرب ایران و نیز در خارج از ایران رایج است. در ایران در مناطق مختلفی از استان‌های خراسان شمالی، تهران، البرز، قزوین، گیلان، زنجان، اردبیل، آذربایجان شرقی، سمنان، مازندران و استان مرکزی به زبان تاتی سخن می‌گویند. این زبان به دلیل تعلّقش به زبان‌های شمال غربی ایران، شباهت کمتری به زبان‌های جنوب‌غربی از جمله فارسی دارد. گرچه امروز به دلیل شهرنشینی و آشنایی با زبان‌های فارسی و ترکی آذری در موارد زیادی آثاری از تأثیرات این دو زبان بر تاتی مشخص است، اما داده‌های زبانی به‌دست‌آمده از معمّرین تات‌زبان و نیز شکل‌های قدیمتر تاتی (مثلاً آثار به‌دست‌آمده از مناطق تات‌نشین در دهه‌ای ۱۳۳۰ تا ۱۳۶۰ آذربایجان و از آن قدیمتر، فهلویات شیخ صفی‌الدّین اردبیلی) نشان می‌دهد تاتی در گذشته کمتر تحت تأثیر زبان فارسی بوده‌است.

به‌هرروی، در سده‌های اخیر، زبان تاتی همانند دیگر گویش‌های ایرانی بخشی از ویژگی‌های کهن خود را از دست داده و یا در حال از دست دادن است. خوشبختانه در دهه‌های گذشته در مورد گویش‌های مختلف تاتی اطّلاعات بسیاری به دست ما رسیده و با همین مقدار از اطّلاعات بهتر می‌توان در مورد زبان تاتی قضاوت کرد.

زبان تاتی در مناطق گوناگون کشور با زبان‌های مختلفی در تماس است؛ در مناطقی از خراسان شمالی با زبان فارسی خراسانی، در ارتباط است، در استان تهران (قصران، تجریش و شمیران) با زبان مازندرانی، در استان البرز (اشتهاردِ کرج)، قزوین، آذربایجان شرقی و اردبیل، با زبان ترکی آذری، و در شهرستان خلخال، علاوه بر ترکی آذری، با تالشی همجوار است. در بعضی مناطق ایران همچون سمنان و استان مرکزی نیز با زبان‌های مرکزی ایران ارتباط دارد. اگر این مناطق نام‌برده را بتوان **نقاط تماس** نام‌گذاری کرد، تاتی نقاط تماس بسیاری دارد. باید توجّه داشت که منظور از **نقطهٔ تماس** آن بخش‌هایی است که یک زبان به‌طور جدّی با زبان‌های دیگر در ارتباط است و گویشوران آنها، گونهٔ زبانی خود را **زبان**، **فرادست**، **اصیل** و **پایدار** و گونه‌های مجاور خودشان را به‌نوعی **گویش**، **فرودست**، **متأخّر** و **ناپایدار** تصوّر می‌کنند. در نقاط تماس تاتی اغلب دو طرز تفکّر رایج است؛ یا سعی در محو کردن سایهٔ تاتی

دارند و یا تلاش دارند خودشان به زیر سایهٔ این زبان بروند و به این نام معروف باشند. همهٔ اینها در حالی است که ملاک‌ها و طبقه‌بندی‌های علمی به‌گونه‌ای دیگر است.

زبان تاتی از نظر گستردگی، یعنی رواج در جغرافیای وسیعی از ایران، در کنار زبان فارسی، کردی و ترکی آذری یکی از رایج‌ترین زبان‌های ایران است. قدمت این زبانِ ایرانی باعث شده تاتی در مواردی معنای «کهن»، «اصیل» و «ایرانی» به خود بگیرد (برای معانی مختلف **تاتی** نک. ادامهٔ مقاله). کهنگی و اصالت زبانی، و نیز داشتن نقاط تماس بسیار، زبان تاتی را به یکی از چالش‌برانگیزترین زبان‌های ایرانی تبدیل کرده‌است؛ چه این واژه معانی مختلفی به خود گرفته‌است.

به‌برکت پیشرفت دانش زبان‌شناسی در ایران و نیز توجّه زبان‌شناسان جهان به زبان‌های کهن ایرانی، هر روز داده‌های بسیاری از زبان تاتی از مناطق و استان‌های مختلف ایران به دست می‌آید و بسیاری از شک و شبهه‌های پژوهش‌های گذشته را برطرف می‌کند. همین امر باعث شده بسیاری از زبان‌شناسان در دوره‌های مختلف نظرات خود را در مورد زبان تاتی تکمیل و نهایی نمایند.

آنچه در این پژوهش مدّ نظر است، ارتباط زبان‌های تاتی و تالشی یا به‌عبارت‌بهتر، بررسی نقطهٔ تماس تاتی و تالشی است. پرسش این تحقیق آن است که در مورد ارتباط زبانی تاتی و تالشی چه گفته‌اند و چه می‌توان گفت؟ روش تحقیق در این مقاله توصیفی – تحلیلی است، داده‌های تحقیق نیز از منابع مختلف کتابخانه‌ای به دست آمده و در مواردی نیز داده‌هایی به‌صورت میدانی گردآوری شده‌است. هدف این پژوهش بازخوانی متون و منابع گذشته برای بررسی ارتباط تاتی خلخال و تالشی است. افزون بر این، شمّ زبانی نگارنده این سطور نیز به تحلیل بحث کمک کرده‌است.

نگارندهٔ این تحقیق بیش از دو دهه است که پژوهش‌هایی در زمینهٔ تاتی و نیز مقایسهٔ آن با زبان تالشی و دیگر زبان‌های اطراف همچون گیلکی انجام داده‌است. پیکرهٔ مصادر گویش‌های خزری (نک. سبزعلیپور / حسن‌دوست ۱۴۰۲) که دربرگیرندهٔ بیش از ۱۴هزار مصدر از گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی است، از جمله پژوهش‌های جدیدی است که می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد و در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی تحقیق حاضر نیز کمک فراوانی کرده‌است.

ریشهٔ و معنای «تات» و «تاتی»

در فرهنگ‌های فارسی قدیم به کلمهٔ **تات** (به‌معنای زبانی و قومی) اشارهٔ چندانی نشده‌است، ولی از قرن دهم[1] به بعد، کلمهٔ **تات** بارها در کتاب‌ها و نوشته‌های ترکی و فارسی به‌کار رفته‌است (نک. کارنگ ۱۳۳۴: ۷۳). برای این لفظ در منابع مختلف، معانی متفاوتی ذکر شده که برخی از آنها را زنده‌یاد دهخدا در *لغت‌نامه* آورده‌است. تعدادی از این معانی در کتاب *تاتی و هرزنی* عبدالعلی کارنگ آمده و احتمالاً از طریق همین مآخذ به *لغت‌نامهٔ* دهخدا راه یافته‌است. آنچه در ذیل می‌آید معانی مختلف کلمهٔ **تات** در منابع معتبر کهن است:

۱- فارسی‌زبان: گویا بار نخست در کتاب *طبقات ناصری*، تألیف منهاج‌الدّین سراج که در سال ۶۵۸-۶۵۷ هجری قمری نوشته شده، به واژهٔ **تات** اشاره شده و محمّدتقی بهار آن کلمه را در آن کتاب برابر با تازیک و تاجیک به‌معنی «فارسی زبانان» دانسته‌است (بهار ۱۳۷۳: ۵۰؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل تات).

۲- اهالی ولایات شمالی که به لهجهٔ محلّی سخن رانند؛ مثل حسن‌آبادیان قراچه‌داغ و مازندرانی‌ها (همان). در برخی از مناطق استان مازندران عدهٔ‌ای خود را تات و زباشان را تاتی می‌دانند. مثالی که می‌توان برای این گروه ذکر کرد، سخن نیما یوشیج (۱۳۷۱: ۶۱۱ ببـ)، پدر شعر نو فارسی، در مقدّمهٔ «روجا، دفتر شعرهای طبری» است. نیما در ابتدای این اشعار، اوّلین جمله‌ای که نوشته، چنین است: «یک حرف من: من شاعر زبان تاتی هستم» (همان: ۶۱۳).

شـاعِـرمُ تاتـی[2] مـی زیـونُ المـاســـم که کـر دله نهـونُ
گنج گنه نهون کس کسی دونُ می یار دونه کی هسّ وی مجنون

«شـاعـرم، زبانم تاتی است/ همچون المـاسی هستم که در درون کوه نهان است
می‌گویند جای گنج نهان است، کیست بداند؟/ [تنها] یارم می‌داند که او مجنون است»

(نیما یوشیج ۱۳۸۰: ۲۷۰)

---

[1] البتّه باید *طبقات ناصری* را مستثنا بدانیم، زیرا بر طبق نوشتهٔ استاد بهار، لفظ **تات** در *طبقات ناصری* (قرن هفتم) در معنای قومی به‌کار رفته‌است.

[2] طاهباز در *مجموعهٔ کامل اشعار نیما یوشیج* (۱۳۷۱: ۷۰۵)، این مصرع را به صورت «شاعرم تا نی می زیون» (شاعرم، زبانم نخ باریک نیست) ضبط کرده‌است! که با توجه به اشارهٔ صریح نیما در مقدّمهٔ دیوانش، بسیار عجیب است. بنابراین این کلمه را باید **تاتی** است؛ زیرا پس از آن کلمهٔ **زبان** هم آمده‌است.

۳- **ایرانیان قفقاز** که هنوز زبانشان فارسی مانده، خود را تات گویند (دهخدا ۱۳۷۷، ذیل تات).

۴- **غیر لُر**: در ایران لرها غیر خود را از ایرانیان تات نامند (همان جا).

۵- بمعنایِ ایرانی: محمودبن الحسین‌بن محمّد کاشغری در *دیوان لغات‌التُرک*، **تات** را بمعنایِ ایرانی آورده و در ذیل **برک** نوشته‌است: «برک = القلنسوة، و فی‌المثل: تات‌سیز ترک بلماس؛ باش‌سیز برک بلماس، معناه: لایخلو الترک من الفارسی، کما لایخلو القلنسوة من رأس؛ یعنی ترک بدون ایرانی و کلاه بدون سر نمی‌شود» (کارنگ ۱۳۳۳: ۳۰).

۶- شخص ایرانی که ترکی بلد نباشد: در کتاب *دده قورقود* (۱۳۳۲: ۱۲) «سُمِلِ تَت» (بضمّ سین و کسرلام و سکون هر دو میم، بفتح تا اول و سکون تا دوم) آن ایرانی را گویند که اصلاً ترکی بلد نباشد (همان جا).

۷- آبادی‌نشین و زراعت‌پیشه: در ترانهٔ معروف آذربایجانی به مطلع زیر که در میان کودکان خردسال آذربایجانی معمول است، تات بمعنی مرد آبادی‌نشین و زراعت‌پیشه استعمال شده‌است:

اوشودوم ها، اوشو دوم	داغدان آلما داشیدیم
گوموشی ویردیم تاتا	تات منه داری ویردی
دارینی سپدیم قوشا	قوش منه قانات ویردی
قاناد لاندیم اوچماقا	حق قاپوسین آچاقا

یعنی «پول (سیم) را به تات دادم و اَرزن گرفتم، ارزن را به مرغ دادم مرغ برای من بال و پر داد، پر به پرواز گشودم تا در حق را باز کنم (کارنگ، ۱۳۳۳: ۳۲). کارنگ در ادامه نوشته‌است: «اگر از هر فرد آذربایجانی معنای تات را بپرسید به شما خواهد گفت کسی که تخته‌قاپو آبادی‌نشین است» (همان جا).

۸- دانشمند و اهل کتاب: در مثل مشهور ترکی **بو سوز هیچ تاتین کتابندا یوخدر** «این حرف در کتاب هیچ تات نیست»، کلمهٔ **تات** بمعنی شخصی دانشمند و اهل کتاب بکار برده شده‌است (همان جا).

۹- زراعت‌پیشهٔ ایرانی: اُرانسکی (۱۳۷۹: ۳۱۶) معتقد است ظاهراً کلمهٔ **تات** در آغاز بر نژاد و قبیله‌ای اطلاق نمی‌شده‌است و قبایل صحرانشین (که اکثراً ترک بودند) مردم زراعت‌پیشه و تخته‌قاپو و ایرانی‌زبان قفقاز را که در تحت انقیاد خود درآورده بودند، به این نام می‌خوانده‌اند.

۱۰- ایرانی، ایرانی‌الاصل: اُرانسکی (همان جا، پاورقی) از ولادیمیر ایوانف نقل می‌کند که کلمهٔ تات در همه جای ایران به **ایرانیان** اطلاق می‌شود، در مواردی که بخواهند ایشان را از کردان، ترکان و عربان متمایز سازند.

پورمحمّدی املشی در مقالهٔ «بررسی تاریخی معنا و کاربرد واژهٔ تات» بعد از ذکر نظرات مختلف به این نتیجه رسیده که «تات واژه‌ای ترکی است که در آغاز ترکان آن را به‌معنیِ «خارجی‌ها در کشور» در مورد مردم غیرترک به کار بردند. سپس با حرکت ترکان به سوی غرب، به ایرانیانی گفته شد که زیر سلطهٔ ترکان بودند. در دورهٔ صفویه به تمام مردم ایرانی‌الاصل، در مقابل قزلباشان ترک، تات گفته شد، اما پس از دورهٔ صفویه، بقایا و ماندگارهای نیم‌زبان‌های شمال غربی ایران را تاتی نامیدند و مردمی را که بدان زبان صحبت می‌کردند نیز تات خواندند» (پورمحمّدی املشی ۱۳۸۳: ۱۷۱).

از مجموع ۱۰ موردی که در بالا طبق منابع تقریباً موثّق ذکر شد، غیر از دو یا سه مورد، همه به‌معنای **ایرانی/ ایرانی آبادی‌نشین** بودند. با این منابع می‌توان معنای غالبی را که بر لفظ تات حاکم است، «ایرانی» (با یک صفت، مثلاً آبادی‌نشین، زراعت‌پیشه و مانند آن) تصوّر کرد. اگر این لفظ را به‌معنایِ «ایرانی» بدانیم باید قبول کنیم چنین صفتی را همسایگان ایران یا افرادی غیرایرانی (احتمالاً ترک‌زبانان) به کار برده‌اند؛ چه عرب‌ها که همسایه ایران بودند، ایرانی‌ها را **عجم** می‌نامیدند.

بنابراین با این شواهدی که تا این لحظه موجود است و نگارنده از آن خبر دارد، باید به این نتیجه رسید که **تات** به‌معنای «ایرانی» است و ترک‌زبانان آن را به کار برده‌اند. زمان رواج این عبارت در بین ترک‌زبانان قدیمی است (همچنان‌که در *دیوان لغات‌الترک* کاشغری، اثر قرن پنجم قمری آمده‌است)، ترک‌های کوچ‌رو و دامپرور از قدیم‌الایام این اصطلاح را در بین خود خطاب به ایرانیان استعمال می‌کرده‌اند و بعدها که زبان ترکی در نواحی مختلف ایران رواج پیدا کرد، به تمام ایرانیانی که به زبانی غیر از ترکی صحبت می‌کرده‌اند، تات گفته‌اند.

گسترهٔ رواج زبان تاتی نشان می‌دهد این نام باید نام مردمانی باشد که در یک امر مهم (دین، مذهب، زبان، تمدّن، و امور دیگر) با یکدیگر اشتراک دارند. در اغلب جاهایی که این زبان رایج است، قدمت حضور مردمان و آثار زندگی آنها نشان‌دهندهٔ آن است که آن مردمان همزمان با ورود هندواروپاییان یا حتّی زودتر از ایشان در آن نواحی سکونت داشته‌اند. به‌عنوان نمونه تپهٔ سِکزآباد در دشت قزوین و رودبار گیلان قدمت قابل توجّهی دارند.

مناطق رواج زبان تاتی و نقاط تماس آنها

در این بخش مناطقی از ایران که در آنها به زبان تاتی صحبت می شود، به‌اجمال معرفی خواهد شد:

تاتی خلخال (اردبیل): تاتی در دو بخش از بخش‌های خلخال به نام شاهرود و خورش‌رستم رایج است. یارشاطر (۱۹۵۹ و ۱۹۶۰)؛ معراجی (۱۳۸۸)؛ کریمی شال (۱۳۹۲ و ۱۳۹۶) ؛ بزرگ‌زاده (۱۳۹۱)؛ سبزعلیپور و یوسف‌نژاد (۱۳۹۶)؛ و سبزعلیپور (۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۴۰۲) به تاتی خلخال پرداخته‌اند. نقاط تماس این بخش، تالشی، به‌ویژه تالشی مرکزی و نیز زبان ترکی آذری رایج در مرکز و بخش‌های ترک‌زبان، منطقهٔ خلخال است.

تاتی هَرزنی و کرینگانی (آذربایجان‌شرقی): شامل روستاهای دهستان هرزندات بخش زنوز شهرستان مرند و روستاهای عریان‌تپه، قره‌بولاق، بابره، قشلاق، دیزج قربان، قره‌گز، پیراسحق (ذکاء ۱۳۳۶). منوچهر مرتضوی (۱۳۴۱و ۱۳۴۲) و اصغری (۱۳۸۵ و ۱۳۸۷) به این گویش‌های تاتی پرداخته‌اند. نقطهٔ تماس این گروه از گویش‌های تاتی، زبان ترکی آذری رایج در مرند و شهرهای کلیبر و نقاط دیگر آذربایجان شرقی است. تقریباً هشت دههٔ قبل، وقتی هنینگ با این زبان در این منطقه آشنا شد، بر پایهٔ سخن پیران منطقه این فرضیه را مطرح کرد که آنها ممکن است تالش‌های مهاجر به آذربایجان باشند. ولی پژوهش‌های بعدی نشان داد که چنین فرضیه‌ای چندان قابل اعتبار نیست (در این باره، نک. آصفی ۱۳۹۸).

تاتی رودبار گیلان: یارشاطر، استیلو و دیگر محقّقان اغلب به این دسته‌بندی اشاره کرده‌اند. یافته‌های میدانی و تحقیقات گویشوران نیز تائیدکنندهٔ این نظر است. سبزعلیپور (۱۳۸۹) در «زبان تاتی (توصیف گویش تاتی رودبار)»؛ علیزاده جوبنی (۱۳۸۹) در «فرهنگ گویش تاتی رودبار زیتون»؛ شوقی جیرنده (۱۳۹۶) در «گیل‌تات، پژوهشی پیرامون تاریخ، زبان و فرهنگ عمارلو»؛ برهانی‌نیا (۱۳۹۶) در «فرهنگ

تاتی رودبار»، به زبان تاتی این منطقه پرداخته‌اند. استیلو (2018) این دسته را جزئی از گویش‌های در حال انتقال تاتی به گیلکی می‌داند. نقطهٔ تماس این زبان، گیلکی رایج در اطراف رودبار و زبان تاریخی دیلمی است.

تاتی اطراف قزوین: یکی از بزرگترین نقاط تات‌زبان ایران، مناطق اطراف قزوین به‌ویژه، شهرستان تاکستان است. یارشاطر در کتاب *دستور زبان تاتی جنوبی*[1] (1969)، به مناطق تات‌زبان این منطقه اشاره کرده‌است. در مطالعات زبان‌شناسی به تاتی رایج در این منطقه «تاتی جنوبی» اطلاق می‌شود. یارشاطر گونه‌های شالی، تاکستانی، اشتهاردی، خیارجی، ابراهیم‌آبادی، سَگزآبادی، دانِسفانی، اسفَرَوَرینی و خوزنینی را بررسی کرده است. در کنار مناطقی که در بالا ذکر شد، مناطق دیگری هم هستند که استیلو جداگانه به آنها پرداخته، یعنی آنها را در دستهٔ دیگری تحت عنوان «گروه ۷» جای داده که شامل «گویش‌های شمال و شمال‌شرق قزوین (مانند کوهپایه و رازجرد) و گویش‌های مراغی رودبار علیا در رودبار الموت و همچنین گویش‌های منطقهٔ الموت است. این زبان گرچه در محاصره زبان ترکی آذری رایج در قزوین قرار گرفته‌است، ولی به دلیل جمعیّت زیاد گویشوران تات‌زبان این منطقه، هیچ نقطه تماسی با زبان‌های اطراف ندارد.

تاتی استان البرز: اشتهارد کرج با مقداری فاصله از قزوین قرار دارد و امروزه جزئی از استان البرز است و در سر راه اصلی تهران – قزوین قرار گرفته‌است. نخعی (۱۳۴۸ و ۱۳۵۰) و یارشاطر (1969) و پارسانسب (۱۳۹۳) در مورد زبان تاتی اشتهاردی پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. نقطه تماس این زبان، همانند زبان‌های رایج در اطراف قزوین است.

تاتی استان زنجان: گویش‌های تاتی زنجان در طارم عُلیا (مانند سیاه‌رودی، کَلاسری و هزارروَدی) و خوئینِ دهستان ایجرود رایج هستند. تاتی این دو منطقه به گونه‌ای است که استیلو آنها را در دو دستهٔ جداگانه آورده و همچنان که در بالا ذکر شد، یارشاطر (2002) روی این گونه تحقیق کرده بود، اما استیلو (2018) به تاتی بودنش تصریح کرده‌است. این گویش نیز امروز به‌صورت جزیره‌ای در میان زبان ترکی آذری رایج در زنجان و اطراف آن باقی مانده‌است.

---

[1] *A Grammar of Southern Tati Dialects*

تاتی استان مرکزی: گویش‌های تاتی استان مرکزی در ویدر، روستایی از دهستان خرقانِ بخش خرقان شهرستان ساوه از استان مرکزی؛ و نیز روستای الویر از روستاهای بخش خرقان رایج است. این دو گویش در برابر نفوذ ترکی مقاومت کرده و گویش اصیل خود را حفظ کرده‌اند. ویدری شباهت‌هایی با وَفسی، آشتیانی، ابیانه‌ای و ابوزیدآبادی دارد (رضایی باغ‌بیدی ۱۳۸۳: ۲۰ -۲۱). به‌غیر از ویدَر و الویر شهرستان ساوه، در شهرستان کُمیجان استان مرکزی نیز گویش وفسی در چند منطقه به نام‌های وفس، گورچان، چهرقان، و فَرک رایج است. این شاخهٔ قبلاً جزیی از زبان‌های مرکزی ایران دسته‌بندی شده بود (نک. لکوک ۱۳۸۳: ۵۱۷-۵۳۹؛ رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۳: ۲۱). اما استیلو در هر دو تحقیق خویش آن را جزیی از خانواده بزرگ تاتی دسته‌بندی کرده‌است (Stilo 1981: 141; Stilo 2018: 665).

تاتی خراسان شمالی: «در شهرستان جاجرم واقع در شرق بجنورد، جلگهٔ پهناوری به نام شوغان و منطقه‌ای به نام چهارده سنخواست وجود دارد که اغلب ساکنان این مناطق به گویش تاتی تکلم می‌کنند. از مهمترین این روستاها می‌توان به سنخواست اندقان، خراشا، کرف، جربت، دوبرجه، جوشقان اشاره نمود که آماری در حدود بیست و پنج هزار نفر را تشکیل می‌دهند... مردم از دیرباز خود را تات می‌نامیده‌اند و گویش رایج را تاتی معرفی کرده‌اند» (صفرزاده ۱۳۸۲: ۲۲).

در پژوهش‌های دیگری نیز به تاتی شمال خراسان اشاره شده‌است: کتاب «موقعیت جغرافیایی و اجتماعی گیفان در دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی» از بروشکی (۱۳۹۱)؛ کتاب «پژوهشی پیرامون فرهنگ عامه و گویش مردم سنخواست» از اکبرزاده (۱۳۸۸)؛ «بررسی واژه‌هایی از گویش تاتی شمال خراسان در آثار مولانا» از ایمان‌پور و اکبرزاده (۱۳۸۸)؛ «بررسی گویش تاتی رویین» از نوروززاده (۱۳۸۹).

تاتی استان سمنان: پژوهشگران، گویش‌هایی از استان سمنان را در شاخهٔ شمال‌غربی جای داده‌اند. لکوک (۱۳۸۳: ۴۹۰)، گویش سمنانی، سنگسری، افتری، سُرخه‌ای، لاسگردی و بیابانکی را در کنار زبان‌های کاسپی، تاتی، تالشی، آذری ذکر کرده‌است. ویندفور (1982) افتری را از گویش‌های می‌داند که از سویی به مازندرانی و از سویی دیگر به هرزنی در آذربایجان شبیه است. محمودی بختیاری (۱۳۸۴)، صفرزاده (۱۳۸۲: ۱۷) و عدهٔ دیگری از پژوهشگران، معتقدند سمنانی با تاتی ارتباط دارد.

تاتی قصران تهران: گیتی دیهیم (2017) در مدخل «قصران» در *ایرانیکا*، دربارهٔ این منطقه اطّلاعاتی به دست داده‌است. وی همچنین در کتاب *بررسی خرده‌گویش‌های منطقهٔ قصران به انضمام واژه‌نامهٔ قصرانی*

داده‌هایی از این گویش ارائه کرده و در مقدّمه از زبان مردم این منطقه می‌نویسد: «در واصف‌جان، اهالی زبان خود را تاتی می‌نامند» (دیهیم ۱۳۸۴: ۱۳). دیهیم در ادامه می‌افزاید: «پژوهشگرانی که در سال‌های اخیر دربارهٔ گویش مازندرانی پژوهش‌هایی انجام داده‌اند، به وجود مردم تاتی‌زبان در جنوب دریای خزر اشاره‌کرده‌اند» (همان جا).

تاتی مازندران: در برخی از مناطق مازندران عده‌ای خود را تات و زباشان را تاتی می‌دانند. نیما یوشیج (۱۳۷۱: ۶۱۳)، در مقدّمهٔ «روجا، دفتر شعرهای طبری» ، نوشته است: «من شاعر زبان تاتی هستم». نیما (۱۳۸۰: ۲۷۰) در اشعار خود نیز به این موضوع اشاره کرده است: «شاعِرمُ تاتی می زیونُ / الماسم که کر دله نهونُ» (شاعرم زبانم تاتی است / همچون الماسی هستم که در درون کوه نهان است. به تاتی رایج در زبان مردم مازندران در تحقیقات بسیاری اشاره شده‌است. (برای مثال، نک . رابینو ۱۳۴۳: ۱۱۵، ۱۰۶، ۱۲۶؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل **تات**؛ نصری اشرفی ۱۳۸۱: ۵۸۶؛ ذاکری ۱۳۹۸: ۵۳؛ نیز: Borjian 2004: 291).

صادق کیا (۱۳۲۷: ۹) دربارهٔ زبان مازندران می‌نویسد: «مازندرانیان خود را گیلک یا گیل و زبان خود را گیلکی می‌نامند و گروهی از ایشان در خاور مازندران خود را تات و زبان خود را تاتی می‌خوانند». ذاکری (۱۳۹۸: ۵۳) که خود از محقّقان زبان مازندرانی است، در این زمینه نوشته‌است: «بخشی از مردم مازندران هم خود را تات و زبان خود را تاتی می‌دانند». به نظر وی (همان جا) احتمالاً «در تات نامیدن مازندرانی‌ها، معنی اصل و اوّلیهٔ این کلمه یعنی گروه زبانی خاصی به نام تات مدّنظر نبوده، بلکه با توسّعی در معنا، یکی از جنبه‌های زندگی تات‌ها یعنی «کشاورزی» و «یک‌جانشینی» این واژه ارائه شده‌است». بنابر آنچه گفته شد و تا جایی که نگارنده مطلّع است، زبان مردم مازندران تاتی نیست یا حداقل جزء زبان‌های تاتی به شمار نمی‌آید و فقط می‌توان گفت که عدّه‌ای آنها را تات نامیده‌اند. با تحقیقات بیشتر در آینده شاید این موضوع روشن‌تر شود.

پیشینهٔ بحث در مورد زبان تاتی خلخال

در مطالعات زبانی برای نخستین بار، گویا **احمد کسروی** (۱۳۲۵) زبان تاتی خلخال را معرّفی کرده‌است. ایشان پس از ذکر نمونه‌هایی از این زبان، در ادامه نوشته‌است، مردمان شاهرودِ خلخال زبانشان را **تاتی** می‌خوانند. بعدها به دلیل نشر این نمونه‌ها توجّه به زبان تاتی خلخال بیشتر شد. امیل بائر، استاد زبان‌شناس

دانشگاه زوریخ به‌توصیهٔ کریستن‌سن، دربارهٔ خطر از بین رفتن تاتی خلخال مطالبی نوشت (افشار ۱۳۶۸: ۱۱۴-۱۱۱). بائر از خلخال و هرزن شواهدی گرد آورد که بر طبق اعتقاد هنینگ (۱۹۵۴: ۱۶۶)، از میان رفته و یا به دست ما نرسیده‌اند. سپس عبدالعلی کارنگ (۱۳۳۵) بر پایهٔ این شواهد مقالهٔ «خلخالی یک لهجه از آذری» را نوشت.

اُرانسکی (۱۹۶۳) نیز زبان تاتی شمالی را که در نواحی جمهوری آذربایجان (در شمال‌شرق و در شبه‌جزیره آبشوران) و در داغستان رایج است، به دو شاخهٔ تاتی آذربایجانی و تاتی یهودی تقسیم کرده و متذکّر شده‌است که تاتی شمالی از نظر نظام آوایی و دستوری به فارسی و تاجیکی نزدیک است (اُرانسکی ۱۳۷: ۳۷۸). ارانسکی هنگام معرّفی زبان تاتی جنوبی، برای اشاره به زبان‌های هرزنی، کِرینگانی، خلخالی، از تعبیر «گویش‌های آذربایجانی» و برای اشاره به زبان‌های جنوب‌غربی قزوین از اصطلاح «گویش‌های تاکستانی» استفاده می‌کند (همان: ۱۴۶). وی با بررسی زبان‌های ایرانی نو، در مورد گویش‌های شمال تهران چنین نوشته‌است: «گویش‌های روستاهای تجریش (در شمال تهران) و گازرخان (در شمال شرقی قزوین): گویش نخست را ژوکوفسکی[1] و گویش دوم را ایوانوف بررسی کرده است. به گفتهٔ ایوانوف میان این دو گویش و میان آنها و گویش‌های منطقهٔ سمنان خویشاوندی موجود است» (همان).

یارشاطر نیز در سال ۱۳۳۶، هنگام معرّفی گویش‌های ایرانی، به تاتی خلخال اشاره کرده و در مقالهٔ مهمّ «آذری» که در *دانشنامهٔ ایران و اسلام* به چاپ رسیده‌است، می‌نویسد: «با وجود تضعیف روزافزون زبان ایرانی آذربایجان از زمان غلبهٔ مغول، گویش‌های این زبان به‌کلّی از میان نرفته، بلکه هنوز در نقاط مختلف آذربایجان و نواحی مختلف آن به‌طور پراکنده و غالباً به زبان **تاتی** سخن می‌گویند» (یارشاطر ۱۳۵۴: ۳۹۶/۱). ظاهراً برای نخستین بار، در همین مقالهٔ یارشاطر است که از نواحی مختلف ایران که در آنها زبان تاتی رواج دارد، سخن به میان آمده‌است؛ مانند گویش کِرینگان و گویش کَلاسور و خوینه‌رود از دهات بخش کلیبر شهرستان اهر؛ گویش گلین‌قَیه از دهات دهستان هَرْزَند در بخش زنوز شهرستان مرند؛ گویش عنبران در بخش نمین شهرستان اردبیل؛ عمدهٔ دهات بخش شاهرود خلخال (اَسکِستان، اَسبو، دِرَو، کُلور، شال، دیز، کَرین، لِرد، کِهَل، طَهارُم، گِلوزان، گیلَوان، گندم‌آباد، و همچنین کرنق در دهستان خورش رستم و کَجَل در بخش کاغذکنان همان شهرستان؛ گویش‌های تاتی طارم عُلیا (عمدتاً در

[1] Žukovoskij

دهات نوکیان، سیاه‌رود، کَلاسر، هزاررود، جمال‌آباد، باکلور، چرزه، و جیش‌آباد؛ گویش‌های تاتی اطراف رامند در جنوب و جنوب‌غربی قزوین (گویش تاکستان، چال، اسفرورین، خیارج، خوزنین، دانسفان، ابراهیم‌آباد، و سگزآباد که به تاتی خلخال نزدیک‌اند؛ گویش‌های طالش از الله‌بخش محله شاندِرمین در جنوب تا طالش شوروی در شمال که اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته‌اند؛ گویش تالشی ماسوله، در بخش فومنات گیلان؛ زبان رودبار گیلان (رحمت‌آباد، و رستم‌آباد، و جز آنها)؛ رودبار الموت (دِکین، موشقین، گرمارود، بلوکات)؛ الموت (معلم کلایه، و اِستَلبَر و گازرخان و آوانک و غیره)؛ گویش خوئین، سفیدکمر در دهستان ایجرود زنجان؛ برخی دهات دهستان کوه‌پایهٔ قزوین (زره‌جرد، و نوده و اسبه‌مرد، و حصار و غیره)؛ گویش وَفس از دهات میان همدان و اراک (که اشتراکات بارزی با زبان‌های تاتی آذربایجان دارند) (یارشاطر ۱۳۷۱: ۳۹۶). یارشاطر (۱۳۷۰) دو گونه از گویش‌های تاتی رودبار به نام‌های کَلاسی و کفتجی (گویش رایج در کبته) را نیز معرّفی کرده‌است.

یارشاطر در سال ۱۹۵۹ ضمن معرّفی کلّی گویش تاتی شاهرود خلخال[1] به توصیف گونهٔ شالی و تا حدی نیز کلوری پرداخت. وی یک‌سال بعد در سال ۱۹۶۰ تاتی کجلی[2] از گونه‌های تاتی رایج در خورش‌رستم خلخال را نیز معرّفی کرد.

دونالد استیلو، زبان‌شناس آمریکایی، از بزرگ‌ترین محقّقانی است که دربارهٔ دسته‌بندی زبان تاتی بیشترین تحقیقات را انجام داده‌است. استیلو نخستین بار در سال ۱۹۸۱در مقاله‌ای در مجلهٔ *مطالعات ایرانی*[3] به دسته‌بندی گونه‌های تاتی پرداخت و تقریباً چهار دهه بعد در سال ۲۰۱۸ در جلد ششم مجموعه مقالات *دنیای زبان‌شناسی*[4] که با ویراستاری جفری هیگ و جفری‌خان به چاپ رسید، دسته‌بندی گونه‌های تاتی را با نتایج تکمیلی تازه منتشر کرد. استیلو در ابتدا (۱۹۸۱) زبان تاتی رایج در ایران و جهان

[1] "The Dialect of Shāhrud (khalkhāl)", *BSOAS*, pp. 52-58.

[2] "The Tāti Dialect of kajal", *BSOAS*, pp. 275-286.

[3] "The Tati Language Group in The Sociolinguistic Context of NorthwesternI ran and Transcaucasia", *Iranian Studies*, Vol. XIV/3-4.

[4] Stilo, Donald L. (2018), "The Caspian region and south Azerbaijan: Caspian and Tatic", *The Languages and Linguistics of Western Asia* (*Vol 6.): The World of Linguistics. The Languages and Linguistics of Western Asia, An Areal Perspective*, Geoffrey Haig/Geoffrey Khan (eds.), pp. 659- 824.

را به ۱۰ دسته، به شرح زیر تقسیم کرد: ۱) هرزنی و گویش‌های تاتی آذربایجان شرقی؛ ۲) تالشی شمالی، مرکزی و جنوبی؛ ۳) تاتی خلخال (شاهرود، کَجَلِ[۱] خورش‌رستم، و کاغذکنان[۲]؛ ۴) گویش‌های زنجان و کَبته و کَلاس (گیلان)؛ ۵) خوئین (استان زنجان)؛ ۶) تاتی جنوبی[۳] (اطراف قزوین و اشتهارد و کرج)؛ ۷) گویش‌های شمال و شمال‌شرق قزوین (مانند کوهپایه و رازجرد، مراغی و منطقهٔ الموت)؛ ۸) گویش‌های الویر و ویدر در نزدیکی ساوه؛ ۹) گویش‌های وفس و اطراف آن در اراک استان مرکزی؛ ۱۰) گویش‌های رودبار در درهٔ سفید رود (در حال انتقال به زبان‌های خزری).

پس از این دسته‌بندی، استیلو به جمع‌بندی زیر از گروه تاتیک پرداخت:

تاتیک شمالی: هرزنی و تالشی شمالی؛

تاتیک مرکزی: تاتی خلخال و تالشی مرکزی و تالشی جنوبی؛

تاتیک جنوبی: تاتی اطراف قزوین، الویری و ویدری، وفسی؛

تاتیک در حال انتقال: تاتی رودبار.

همچنان که معلوم است، استیلو در دسته‌بندی سال ۱۹۸۱ گروه ۵ (خوئینی)، گروه ۲ (تالشی) و نیز گروه ۹ (وَفسی) را برای اول بار در مجموعهٔ تاتی آورده و در خانواده تاتیک[۴] جای داده‌است. پیش از او کسی به‌صراحت تالشی را زیرمجموعهٔ خانواده تاتی نیاورده بود[۵]، و خوئین و به‌ویژه وَفس هم در گروه تاتی قرار نگرفته بود. البته باید گفت قبل از استیلو (۱۹۸۱)، یارشاطر بر مبنای داده‌هایی از این گویش که آنها را در سال ۱۹۶۰ جمع‌آوری کرده بود، در سال ۲۰۰۲ در مجلهٔ پرسیکا[۶]، به معرّفی و توصیف

---

[۱] روستای کَجَل یکی از روستاهای تات‌زبان بخش خورش‌رستم خلخال است که قبلاً جزئی از کاغذکنان بود. یارشاطر دربارهٔ زبان تاتی رایج در این روستا مقالهٔ ارزشمند زیر را نوشته‌است:

"The Tāti Dialect of kajal", *BSOAS*, 1960, pp.275-286.

[۲] کاغذکنان نام بخشی از بخش‌های شهرستان خلخال بود که در سال ۱۳۵۸ به دلیل نبود راه ارتباطی مناسب با خلخال از شهرستان خلخال جدا و به شهرستان میانه ملحق شد. در منابع استیلو کاغذکنان همان بخش قدیمی خلخال معرّفی شده‌است. استیلو این اشتباه را در تحقیق بعدی خود در سال ۲۰۱۸ اصلاح کرده‌است.

[۳] استیلو این گروه را به دسته‌بندی احسان یارشاطر ارجاع داده‌است.

[4] Tatic

[۵] یارشاطر در پژوهش‌های (۱۳۵۴ و ۱۹۶۹) به ارتباط تاتی و تالشی و نیز تاتی با وَفسی و گویش‌های مرکزی با قید احتمال نظر داده بود.

[6] "The Xoini dialect", *Persica*, vol. 18, pp. 85-102.

گویش خوئینی پرداخته، ولی آن را در زمرهٔ تاتی قرار نداده و نام این گویش را **خوئینی** نهاده بود. نخستین بار، استیلو در سال ۱۹۸۱ قرابت و مشابهت این گویش را با تاتی نواحی دیگر اثبات و آن را جزئی از خانوادهٔ زبانی تاتیک قرار داد.

در سال ۲۰۱۸ استیلو دسته‌بندی جدیدی از خانوادهٔ زبانی تاتیک ارائه کرد. وی (استیلو ۲۰۱۸: ۵۵۹) در مقدّمهٔ تحقیق مفصّل خود آورده‌است که دسته‌بندی فعلی‌اش از دسته‌بندی ۱۹۸۱ پیروی می‌کند، ولی در برخی موارد، با داده‌های تازه تکمیل شده‌است. در دسته‌بندی جدید استیلو تغییراتی مشاهده می‌شود که از جملهٔ آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) تاتی شاهرود خلخال (کلوری، شالی، دروی، لردی) خود به چند دسته تقسیم شده‌است؛ یعنی کلوری، شالی و گونه‌های نزدیکش چون دروی و اسکستانی، یک شاخهٔ محسوب شده‌اند و لردی، کرینی، همراه با کرنقی و دیزی در یک دسته قرار گرفته‌اند و کَجَلی هم به تنهایی در یک دسته قرار دارد؛ ب) تالشی مرکزی خود به دو دستهٔ «تالشی مرکزی» و «تالشی مرکزی در حال انتقال» تقسیم شده است؛ ج) طالقانی به گروه‌های در حال انتقال (تاتوئید) اضافه شده‌است.

محقّقان محلّی و کسانی که گویشور زبان تاتی هستند، در دهه‌های اخیر در مورد زبان تاتی پژوهش‌هایی انجام داده‌اند؛ علی عبدلی در سال ۱۳۶۳ کتاب *فرهنگ تاتی و تالشی* و در ۱۳۸۰ *ادبیات تات و تالش* را نوشت. او غیر از این دو اثر، در آثار دیگری نیز به‌طور پراکنده به زبان تاتی و تالشی پرداخته‌است. پژوهشگران دیگری نیز مانند معراجی (۱۳۸۸) در مورد تاتی لردی؛ کریمی شال (۱۳۹۲ و ۱۳۹۶) در زمینهٔ تاتی شالی؛ بزرگ‌زاده (۱۳۹۱) در زمینهٔ تاتی کلوری؛ یوسفی‌نژاد – سبزعلیپور (۱۳۹۶) در مورد تاتی کرنقی و سبزعلیپور (۱۳۹۱ب، ۱۳۹۴، ۱۳۹۱الف) دربارهٔ تاتی خلخال مقالاتی منتشر کرده‌اند. علاوه بر این، سبزعلیپور و حسن‌دوست (۱۴۰۲) در کتاب *فرهنگ مصادر تاتی، تالشی و گیلکی* مصادر ۳۰ گویش را بررسی کرده و ۹ گونه از گونه‌های تاتی خلخال را جمع‌آوری و ریشه‌شناسی کرده‌اند.

ارتباط تاتی و تالشی

در این بخش نخست به بررسی نظرات گوناگون در مورد ارتباط زبان‌های تاتی و تالشی می‌پردازیم و سپس داده‌های جدید در این زمینه را ارائه می‌کنیم.

چنان‌که اشاره شد، زبان تاتی در گسترهٔ وسیعی از ایران و خارج از ایران رایج است. امروزه، هم از گویشوران گویش‌های مختلف تاتیِ سراسر کشور داده‌هایی به دست آمده‌است و هم پژوهشگران در دسته‌های جدید خود به نام گویش‌های مختلف تاتی اشاره کرده‌اند. گویش‌های مختلف تاتی که به نوعی بازماندهٔ یکی از زبان‌های قدیم ایران (احتمالاً مادی، پارتی[1] و آذری کهن) هستند، به‌صورت جزیره‌هایی گاه پیوسته و گاه جدا از یکدیگر، به حیات خود ادامه می‌دهند. تاتی خلخال نیز یکی از این گویش‌های تاتی است که در طول مطالعات گویش‌شناسی همواره در کنار سایر گویش‌ها مورد توجّه بوده‌است. پژوهشگران مکتب آذربایجان (احمد کسروی، عبدالعلی کارنگ، یحیی ذکاء، منوچهر مرتضوی، محیط طباطبایی، و دیگران) در همان دهه‌های آغازین که اثبات شد در نواحی مختلف آذربایجان زبان دیرین این منطقه باقی مانده‌است، از گویش تاتی خلخال در کنار دیگر گویش‌ها نام برده‌اند.

هنینگ (۱۹۵۴) پس از آشنایی با زبان‌های باستانی آذربایجان، سفری به نواحی مختلف کرد و حاصل سفرش را در مقاله‌ای تحت عنوان «زبان کهن آذربایجان»[2] به چاپ رساند. هنینگ در آن مقاله از قولِ اهالی محل نوشت که گویا اجداد این مردم از تالش به آنجا کوچانده شده‌اند. بعدها این فرض تقریباً ابطال شد و مشخّص شد که هیچ مهاجرتی رخ نداده و آنها تالش نیستند، بلکه بخشی از بومیان آذربایجان هستند که زبانشان ادامهٔ زبان قدیم آذربایجان است. اگر بپذیریم که مردم هرزن از جایی دیگر آمده‌اند، مردم دیگر مناطق آذربایجان، اردبیل، زنجان و غیره که هنوز به زبان آذری (تاتی) صحبت می‌کنند، از کجا آمده‌اند؟ بنابراین باید پذیرفت که اینها بومی آذربایجان هستند و زبان آنها همان زبان کهن آذربایجان است.

اخیراً، آصفی (۱۳۹۸: ۳۱) برای اثبات فرضیهٔ هنینگ، بعد از بررسی زبانی دوبیتی‌های شیخ صفی، گونهٔ زبانی هَرزنی و گویش تاتی خلخال به این نتیجه رسیده‌است که «برمنبای پژوهش حاضر، این گفتهٔ هنینگ که هَرزنی احتمالاً از جایی در محدودهٔ شرقی سرزمین تالش آمده، نادرست است». دربارهٔ مهاجرت هرزنیان هم باید توجّه داشت که «اسنادی در دست داریم که نشان می‌دهد هَرزن کهن صدها سال پیش

---

[1] سبزعلیپور (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با ارائه شواهد نشان داده‌است که زبان پارتی بیشتری از کردی، شانس آن را دارد که نیای زبان تاتی باشد.

[2] اصل مقالهٔ استاد هنینگ به زبان انگلیسی است و در تاریخ چهارم دسامبر ۱۹۵۳ در انجمنِ زبان‌شناسی (انگلستان) قرائت شده‌است: ←

Henning, W. B. (1954), "Ehe Ancient Language of Azerbaiijan", *Transaction of the Philologia Society*, pp. 157- 177

از داستان مهاجرت وجود داشته است. از جمله این اسناد مشخصاً می‌توان به سند روزگار خواجه نصیرالدین و خوجه غیاث‌الدین، وزاری ایلخانان، اشاره کرد که نشان می‌دهد هرز در آن روزگار وجود داشته» (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۳۲) و بنابراین امکان ندارد پیدایش هرزن با این مهاجرت در ارتباط بوده باشد.

هنینگ از زبان‌شناسان بزرگی است که در مورد زبان‌های ایرانی تحقیقات بسیاری کرده، ولی این فرضیهٔ او بر پایهٔ گزارش‌های محلّی و شنیده‌های او از مردم منطقه شکل گرفته‌است. امّا بعدها با به دست آمدن اطّلاعات دربارهٔ گویش‌های مختلف تاتی آذربایجان، کمّ این گمانه‌زنی از بین رفت. هنینگ در آن زمان غیر از جملات معدودی که کسروی در یکی از آثارش ارائه کرده بود، از تاتی خلخال خبری نداشت. او (هنینگ، ۱۳۷۴: ۳۲۵) هنگام برشمردن گویش‌هایی که ممکن است نیای زبان دیرین آذربایجان باشند، به گویش‌های خلخال اشاره کرده و نوشته‌است: «سوم: چند روستا در محال خلخال، در حاشیهٔ شرقی آذربایجان: این ناحیه دقیقاً منطقه‌ای است که انتظار می‌رود گویش‌هایی در آن یافت شود که مرحله‌ای از تغییر انتقال تالشی به تاکستانی را در اختیار ما بگذارد. از این رو، مایه بسی تأسف است که ما دربارهٔ آنها چیزی نمی‌دانیم». هنینگ در ادامه نوشته‌است که به چاپ دوم کتاب کسروی که اطلاعاتی از تاتی خلخال دارد، دسترسی پیدا نکرده‌است.

غرض از ذکر این نکته این بود که هنینگ در زمان نوشتن مقاله، داده‌های چندانی از تاتی خلخال در اختیار نداشته‌است. آصفی (۱۳۹۸: ۲۲) نیز به این بخش از مقاله هنینگ اشاره کرده و نوشته‌است: «هنینگ به‌علّت کمبود منابعی که در دسترس بوده، گاه اطّلاعات نادرست می‌دهد، تاشی اسالم از منظر زبانی و نیز جغرافیا در دستهٔ مرکزی است نه جنوبی» .

احسان یارشاطر که رسالهٔ دکتری خود را با عنوان «زبان تاتی جنوبی» نوشت، شاید معتبرترین کسی است که در زمینهٔ تاتی تحقیقات مفصّلی انجام داده‌است. دلیل اینکه می‌توان به پژوهش‌های او استناد کرد این است که ایشان سال‌ها در زمینهٔ تاتی پژوهش کرده و شخصاً در مناطق تات‌زبان خلخال و نواحی دیگر به تحقیق پرداخته‌است. یارشاطر علاوه‌بر کتاب *دستور زبان تاتی جنوبی* (۱۹۶۹) در سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ مقالاتی دربارهٔ زبان تاتی خلخال نوشت و در مورد تاتی کجلی و تاتی شاهرود خلخال مطالب ارزنده‌ای بیان کرد. یارشاطر در آغاز (در سال ۱۳۳۶ یعنی دو دهه قبل از شروع تحقیقات تات‌شناسی خود) می‌پنداشت زبان رایج در خلخال، تالشی یا از فروع تالشی است، به همین خاطر در

آغاز نوشت «چنانچه از مقایسه آنها (هرزنی، کرینگانی و خلخالی) برمی‌آید، باید از مشرق آذربایجان (طوالش) پس از استقرار زبان ترکی به بعضی نقاط آذربایجان رفته باشد، لهجهٔ ایرانی خلخال بی‌شک از فروع طالشی جنوبی (لهجهٔ شاندرمن و ماسال) است (یارشاطر ۱۳۳۶: ۳۷). عجیب این است که نصرتی (۱۴۰۲: ۲۸) و عدّه‌ای دیگر، به همین مطلب بسیار قدیمی یارشاطر استناد کرده‌اند. در حالی که یارشاطر بعدها با دسترسی به داده‌های بیشتر، در آثار متعدّد خویش (از جمله ۱۳۵۱) دقیقاً عکس نظر قبلی‌اش را بیان کرده و گونه‌هایی از تالشی را تاتی برشمرده‌است: «گویش‌های طالش از الله‌بخش محلّه و شاندرمین در جنوب تا طالش شوروی در شمال اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته‌اند» (یارشاطر: ۱۳۷۱: ۳۹۶). یارشاطر، علاوه‌بر شاندرمن، تالشی عنبران و ماسوله را نیز جزئی از زبان‌های تاتی آذربایجان دانسته‌است (همان). یارشاطر در جمع‌بندی خود دربارهٔ این دسته از زبان‌ها دارد، به‌صراحت نظر خود را در مورد تاتی اعلام کرده و می‌نویسند: «فراوانی نسبی این زبان‌ها و پراکندگی آنها در نقاط مختلف آذربایجان این احتمال را که این زبان‌ها از نقطهٔ دیگری به این سامان سرایت کرده باشند، منتفی و اصالت آنها را در این منطقه مسلم می‌سازد» (همان: ۳۹۶).

به‌دنبال تحقیقات ارزندهٔ یارشاطر دربارهٔ زبان تاتی، به‌ویژه تاتی خلخال، دونالد استیلو در دو تحقیق خود که با فاصلهٔ زمانی تقریبی چهار دهه (۱۹۸۱ و ۲۰۱۸) نوشته شده‌اند، تالشی را از خانوادهٔ تاتی برشمرده‌است. ایشان در دسته‌بندی (۱۹۸۱) خود، گروه ۵ (خوئینی)، گروه ۲ (تالشی) و نیز گروه ۹ (وَفسی) را برای نخستین بار در مجموعهٔ تاتی آورده و در خانوادهٔ تاتیک[1] جای داده‌است. شایان ذکر است که پیش از او کسی به‌صراحت تالشی را زیرمجموعه‌ای از خانوادهٔ زبانی تاتی به‌شمار نیاورده بود. استیلو در تحقیق جدید خود، تالشی مرکزی را به دو دستهٔ «تالشی مرکزی» و «تالشی مرکزی در حال انتقال» تقسیم کرده‌است.

خلاصهٔ کلام آنکه متخصّصانی که روی زبان‌های ایرانی تحقیق کرده‌اند، نظر خود را به‌صراحت دربارهٔ زبان تاتی خلخال بیان کرده و آن را جزئی از زبان قدیم آذربایجان و در موارد بسیاری زیرمجموعهٔ تالشی و در مواردی نیز تمامی گونه‌های تالشی را زیرمجموعهٔ زبان ایرانی آذریِ آذربایجان یا تاتی خلخال دانسته‌اند. پشتوانهٔ کسانی همچون یارشاطر و استیلو تحقیقات فراوان آنها در طول چندین دهه است و به همین خاطر

[1] Tatic

امروزه از این حجم از داده‌های گویشی به دست آمده از تاتی آذربایجان و به‌ویژه تاتی خلخال نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

دوبیتی‌های شیخ صفی، نقطه‌ای برای بازشناسی ارتباط زبان تاتی و تالشی

در کتاب *سلسلة النسب صفویه*، از شیخ حسین پسر شیخ ابدال پیرزادهٔ زاهدی که به شاه سلیمان صفوی (سلطنت: ۱۱۰۵-۱۰۷۷) اهدا شده، یازده دوبیتی فهلوی به شیخ صفی‌الدّین اردبیلی نسبت داده شده‌است (نک. صادق ۱۳۸۲). این دوبیتی‌ها از اسناد نشان‌دهندهٔ ارتباط بین تاتی و تالشی هستند. کسروی در سال ۱۳۰۴ وقتی دوبیتی‌های شیخ صفی‌الدّین اردبیلی را در کتاب *آذری: زبان باستان آذربایجان* معرّفی کرد، از آنها با نام «آنچه از **آذری** از زمان‌های پیشین به پراکنده نمونه در دست است» یاد کرده‌است (کسروی، بی‌تا: ۴۰-۵۴). بسیاری از پژوهشگران از روی این داده‌ها به قضاوت دربارهٔ این دوبیتی‌ها پرداختند.

یارشاطر (۱۳۵۴: ۶۱-۶۹) زبان این دوبیتی‌ها را به مجموعهٔ گویش‌های اردبیل و خلخال متعلّق دانسته‌است. او در این باره می‌نوسد: «در مورد زبان دوبیتی‌های شیخ صفی باید گفت که گرچه عین هیچ یک از گویش‌های بازمانده آذری نیست، شباهت بیشتر به تاتی کلاسور، و خوینه‌رود در شمال‌غربی از یک طرف (تبدیل تاء به راء، حفظ «ژ» اصلی، بکار بردن -ش در دوم‌شخص مفرد بعضی افعال، بنای مضارع از پایهٔ ماضی) و گویش نواحی طالش در مشرق (حفظ «ژ» اصلی، به‌کار بردن خاتمهٔ -ش، داشتن چهار نوع ضمیر شخصی، بنای مضارع از پایهٔ ماضی) و تاتی خلخال در جنوب (دستگاه ضمایر، تبدیل تاء به راء در بعضی موارد و حفظ «ژ» در کجلی) از طرف دیگر است و این در حقیقت همان است که از موقعیت جغرافیایی اردبیل می‌توان انتظار داشت» (یارشاطر ۱۳۷۱: ۴۰۲-۴۰۳).

یارشاطر در ادامهٔ بررسی دوبیتی‌های شیخ صفی، به این نتیجه رسیده و نوشته‌است: «نکتهٔ دیگری که از این مقایسه برمی‌آید، ارتباط خاص گویش‌های تاتی و طالشی است؛ چه گویش‌های طالشی با آنکه از زبان‌های ساحلی خزرند، اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته و از آن گروه‌اند و تفاوت آنها در بعضی نقاط سرحدّی میان دو ناحیه مثل ماسوله و گیلوان ناچیز می‌شود. ارتباط اقتصادی و رفت‌وآمدی که اکنون میان خلخال و اردبیل از یک سو و نواحی همسایهٔ آنها در طالش وجود دارد، پیداست که ریشه

قدیمتر دارد و در بحث از زبان باستان آذربایجان باید طالشی را نیز به موازات گویش‌های بازماندهٔ آذری در نظر آورد» (همان: ۴۰۳).

رضایتی کیشه‌خاله که خود از گویشوران زبان تالشی است، در بررسی دوبیتی‌های شیخ صفی به این نتیجه رسیده که «البتّه این نظر به‌رغم تصوّر هنینگ، بدان معنی نیست که زبان تالشی را از گویش‌های بازماندهٔ آذری و ادامهٔ زبان کهن آذربایجان به حساب نیاوریم، بلکه در این خصوص با یارشاطر (۱۳۵۴: ۶۸) موافقم که گویش‌های تالشی با آنکه از زبان‌های ساحلی خزرند، اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته و از آن گروه‌اند» (رضایتی کیشه‌خاله ۱۳۸۴: ۱۴۳).

آصفی (۱۳۹۸) برای بازبینی نظریهٔ هنینگ در مورد ارتباط تالشی و هرزنی، با بررسی داده‌هایی از هرزنی، تاتی خلخال و دوبیتی‌های شیخ صفی به این نتیجه رسیده‌است که «با وجود شباهت بالا میان هرزنی و تالشی جنوبی، برخی تبدیل‌های آوایی مهمّ موجود در هرزنی (از جمله تبدیل y > j) به‌هیچ‌وجه در تالشی شمالی یافت نمی‌شود و مهمتر از قواعد آوایی و تفاوت‌های دستوری است. بررسی دستور زبان تالشی شمالی و هرزنی تفاوت‌های فراوانی را نشان می‌دهد و برای نمونه ساختار مصدر و مادهٔ ماضی در هرزنی تفاوت آشکار با تالشی شمالی دارد» (آصفی ۱۳۹۸: ۳۲).

از مجموع گفته‌های پژوهشگران داخلی و خارجی برمی‌آید که تاتی خلخال یکی از گویش‌های تاتی سراسر کشور است که پژوهشگران به‌دلیل حضور آن در جنب گویش‌های آذربایجان از آن با نام آذری نیز یاد کرده‌اند و حتّی معتقدند این زبان بازماندهٔ آذری باستان یا زبان کهن آذربایجان قبل از رواج زبان ترکی است. شایددر آغاز به‌دلیل نبود داده‌های قابل توجّه از تاتی خلخال، نظراتی بیان شده که در آن صحبت از انتقال از نواحی دیگر به میان آمده‌است، اما با انتشار داده‌های زبانی بیشتر و پژوهش‌های عمیق‌تر به‌ویژه توسط یارشاطر و استیلو، پازل گویش‌های تاتی تقریباً تکمیل شده و این دو محقّق بارها در پژوهش‌های خود نه‌تنها زبان ایرانی رایج در خلخال بلکه تعداد زیادی از گویش‌های تالشی (تالشی ماسوله، تالشی شاندرمن) را نیز تاتی می‌دانند و زبان رایج در عنبران را نیز یکی از بازمانده‌های زبان کهن آذربایجان معرّفی می‌کنند. استیلو همواره تالشی را جزئی از خانوادهٔ تاتیک برمی‌شمارد و آن را یک شاخته از تاتی

می‌داند (نک. استیلو ۱۹۸۱ و ۲۰۱۸). در دهه‌های اخیر عدّه‌ای[1] با پژوهش‌های سوگیرانه، بدون توجّه به ملاک‌های زبانی و علمی و با بی‌خبری از تعداد گویش‌های تاتی خلخال، حتّی بدون اینکه به اندازهٔ یک مقاله در مورد تاتی خلخال پژوهش کرده یا داده‌های خام زبانی جمع‌آوری کرده باشند، تاتی خلخال را گویشی از گویش‌های تالشی معرّفی کرده‌اند!

آنچه تا اینجا گفته شد، نقد و تحلیل نظراتی بود که پیش از این در مورد ارتباط تاتی و تالشی مطرح شده بود. در ادامه، تمایزهای خاصّ شاخهٔ زبانی تاتی خلخال از شاخهٔ زبانی تالشی به بحث گذاشته خواهد شد. ولی پیش از ورود به بحث اصلی ذکر چند نکته ضروری است:

نکتهٔ نخست: هر گاه صحبت از تاتی (تمام گونه‌های تاتی) و تالشی به میان می‌آید، باید به یاد بیاوریم که این دو گونه یقیناً از نزدیک‌ترین شاخه‌های زبانی به یکدیگر هستند و نمی‌توان چند واسطه و حلقه بین آنها قائل شد. باید این دو زبان را در یک پیوستار بررسی کرد، چون رشد تغییرات آنها پیوستاری است، یعنی گونه‌های نزدیکِ به هم از شباهت بسیار و گونه‌های دور از هم، از تفاوت بیشتری برخوردارند.

نکتهٔ دوم: نقاط سرحدّی را نباید مبنای قضاوت تشابهات و تفاوت‌های زبانی دانست. نقاط سرحدّی همواره وارث بیشترین تماس زبانی هستند و این تماس‌های زبانی یقیناً تداخل زبانی به همراه خواهند داشت. گاه تداخل‌های زبانی آنقدر فریبنده‌اند که محقّقان حرفه‌ای را نیز ممکن است به اشتباه بیندازند. برای مثال، کلمهٔ **بَد** در زبان فارسی و نیز کلمهٔ bad در زبان انگلیسی هر دو به یک معنا هستند. در بدو امر این شائبه ایجاد می‌شود که این دو کلمه ممکن است از یک ریشه باشند، امّا چنین نیست (نک. حسن‌دوست ۱۳۹۳: ذیل **بد** و نیز فرهنگ برخط *لانگمن*، ذیلِ bad). مثال دیگر، فعل **باش** در زبان تاتی و فارسی است. در فعل **باش** فارسی، حرف **ش** جزئی از فعل است و در همه صیغه‌ها تکرار می‌شود: (باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند)، امّا در زبان تاتی **ش** در این فعل جزیی از ضمیر است و فقط در دوم‌شخص مفرد ظاهر می‌شود: بیام، بیاش، بیا، بیامان، بیاران، بیاند /bə.bâ.m/ bə.bâ.š/ bə.bâ/ bə.bâ.n/ bə.bâ.mân/ bə.bâ.rân/ bə.bâ.n (معنای فعل: باشم، باشی، باشد، و غیره). این دو مثال نشان

[1] برای مثال، نصرتی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای، بدون اینکه بخواهد عبارت تاتی را برای گویش ایرانی رایج در خلخال به‌کار ببرد، از عبارت جهت‌گیرانهٔ «موسوم به تاتی خلخال» استفاده کرده و با توسّل به تعدادی از تشابهات زبانی بسیار شایع در زبان‌های ایرانی، گویش‌های تاتی خلخال را تالشی برشمرده‌اند! نکته این جاست که در این پژوهش حتّی نام و تعداد گویش‌های تاتی خلخال به‌درستی نیامده‌است.

می‌دهد که نباید فریب شباهت‌های ظاهری را خورد. بنابراین به جای پرداختن به تعدادی تشابه زبانی مشهور در زبان‌ها یا گویش‌های سرحدّی باید در پی تشابهاتی گشت که از نظر ظاهری هرگز گمان نمی‌رود شبیه هم باشند. درست مانند دو کلمه «وَرد و گل» در زبان فارسی، که از یک ریشه هستند (با تبدیل -v آغازی به -g و نیز تبدیل -rd- به -l-).

نکتهٔ سوم: در هر دو زیرشاخهٔ زبانی از خانوادهٔ تاتیک، یعنی تاتی خلخال و تالشی (به‌ویژه تالشی مرکزی) به‌خاطر همسایگی، گونه‌هایی وجود دارند که به درون جغرافیای یکدیگر نفوذ کرده‌اند؛ رفتن کوچ‌روانی از دو ناحیه به سوی سرزمین‌های همسایگان برای یافتن چراگاه را می‌توان بدیهی‌ترین دلیل این امر دانست. در ماسوله و شاندرمن تات‌زبان‌هایی مستقر هستند که به‌دلیل زندگی در دل تالشان، به تالش معروف شده‌اند؛ یارشاطر در چندین تحقیق خود به این نکته اشاره کرده‌است. برای مثال، یارشاطر (۱۳۷۱) در شرح دسته‌بندی‌های زبان آذری یا تاتی، شمارهٔ ۴ را به گویش عنبران و شمارهٔ ۸ را به گویش‌های تالشی شاندرمن اختصاص داده و در ادامه نیز گونهٔ ماسوله‌ای را جزئی از زبان‌های آذری (تاتی) دانسته و نوشته‌است: «در بعضی نقاط سرحدّی میان دو ناحیه مثل ماسوله و گیلوان [تفاوت‌ها] ناچیز می‌شود. ارتباط اقتصادی و رفت‌وآمدی که اکنون میان خلخال و اردبیل از یک سو و نواحی همسایهٔ آنها در طالش وجود دارد، پیداست که ریشه قدیمتر دارد و در بحث از زبان باستان آذربایجان باید طالشی را نیز به موازات گویش‌های بازماندهٔ آذری در نظر آورد» (یارشاطر ۱۳۷۱: ۴۰۳).

همان طور که به‌گفتهٔ یارشاطر (۱۳۷۱) عدّه‌ای از تات‌زبانان خلخال در طول دهه‌های مختلف ممکن است برای یافتن کار و دادن رونق اقتصادی به زندگی خود، به مناطق تالش‌نشین گیلان رفته باشند، عدّه‌ای از تالش‌نشینان هم برای یافتن چراگاه به درون کوه‌های خلخال رفته و در آنجا ماندگار شده‌اند. سبزعلیپور (۱۳۸۹) در مقاله‌ای شواهد بسیاری برای تالش بودن مردمان روستاهای اسکستان و اسبو ارائه کرده و نشان داده‌است که آنها برای یافتن چراگاه به سوی کوه‌های خلخال حرکت کرده و در آنجا ساکن شده‌اند.

تمایزهای خاص تاتی خلخال از تالشی

چند تمایز خاص بین تاتی خلخال و تالشی وجود دارد و باید این تفاوت‌ها نیز را در کنار دیگر موارد لحاظ کرد؛ چه این موارد نشان می‌دهند که نمی‌توان به‌سادگی دربارهٔ یکسان بودن آنها حکم صادر کرد. به‌عبارت دیگر، گرچه ریشهٔ این گروه یکی است، اما تمایزاتی به شرح زیر دارند:

۱- وند «می» استمرار

وند استمرار **می** یکی از وندهای بیان استمرار فعل در گذشته و حال است. این وند نه تنها در تاتی خلخال بلکه در همه یا اغلب گونه‌های تاتی جنوبی به‌ویژه تاتی‌های اطراف قزوین به چشم می‌خورد، این در حالی است که در هیچ یک از گونه‌های تالشی چنین وندی وجود ندارد. در گویش‌های تاتی اطراف قزوین این وند بسیار شایع است. مانند: **mi**-šey-me می‌رفتم (تاتی تاکستانی) (رحمانی ۱۳۹۶: ۶۱). در سایر گویش‌های تاتی نیز این وند به کاربرد می‌رود. نبود این وند در هیچ گونه‌ای از گونه‌های تالشی می‌تواند نشانهٔ تمایزی بین خاص بین تاتی و تالشی باشد.

در تاتی کَجَلی وند استمرار به شرح زیر است (سبزعلیپور ۱۳۹۱: ۹۷-۱۰۴):

ماضی استمراری	می‌نشستیم	mə-nəšt-imân
	می‌خوردم	mə-hard-əm
ماضی مستمر	داشتیم می‌نشستیم	kərâ mə-nəšt-imân
	داشتید می‌خوردید	kərâ mə-hard-rânə
مضارع اخباری	می‌روم	mi-š-im
	می‌خوری	mə-har-i

۲- تمایز جنس دستوری مؤنّث از مذکّر

در تاتی خلخال بین دو جنس مذکّر و مؤنّث تمایز دستوری رعایت می‌شود. به این صورت که عناصر دستوری مؤنّث در آخر خود لاحقهٔ a(y)- و â(y)- دارند. تمایز جنس دستوری مؤنّث از مذکّر در تاتی خلخال در مقوله‌های اسم، ضمیر و فعل به چشم می‌خورد. مانند: asif-a «سیب»، tond-a «توت»

(سبزعلیپور ۱۳۹۲: ۷۶). این ویژگی در گونه‌های کرینی، لردی، کرتقی و کجلی به چشم می‌خورد. نمونه‌های زیر از تاتی لردی است (همان: ۷۹):

“**əma** čâka zallə-**yâ**”. این زن خوبی است.

“əm čâka madakə”. این مرد خوبی است.

چهار نفر در خانه بودند، یکی پدرم بود، یکی خواهر کوچکم بود:

“čâr nafar ka ku bindində. i čəman dada bə, **iya** čəman vəlliya xâv **biyâ**”.

(تاتی کرینی، مثال از سبزعلیپور ۱۳۹۲: ۷۹)

در جملهٔ فوق از تاتی کرینی، شکل ضمیر اشاره مؤنّث با مذکّر، و نیز شکل فعل مذکّر و مؤنّث با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت در گویش‌های تاتی اطراف قروین (نک. یارشاطر ۱۹۶۹)، در اشتهارد کرج (نک. نخعی ۱۳۵۰) نیز به چشم می‌خورد، ولی هیچ نشانه‌ای از وجود تمایز جنس دستوری مؤنّث در گونه‌های تالشی وجود ندارد.

۳- وجود مصادر خاص تاتی خلخال

در گونه‌های تاتی خلخال، مصادری وجود دارد که تا حدّی مختصّ همان منطقه است و در گویش‌های مجاور آن چنین مصادری یافت نشده‌است. نگارندهٔ این سطور دربارهٔ مصدر در مناطق تاتی خلخال و تاتی رودبار، تالشی و گیلکی تحقیقات مفصّلی کرده که نتیجهٔ آن در کتاب *فرهنگ مصادر تاتی، تالشی و گیلکی* (مشتمل بر حدود ۱۴ هزار مصدر از ۳۰ گونه از گونه‌های تاتی، تالشی و گیلکی) در دو جلد منتشر شده‌است. در این تحقیق، مصادری یافت شده که در هر سه زبان (با اندک اختلاف آوایی) مشترک است، برخی از مصادر نیز مختصّ یکی از گویش‌های تاتی، تالشی یا گیلکی است.

در ادامهٔ این بخش، مصادر خاصّ تاتی خلخال ذکر خواهد شد. گرچه مصدر در بخش واژگان زبان قرار دارد، اما به دلیل ویژگی خاصّ خود یعنی ارتباط با فعل و مشتقات فراوانی که از یک مصدر ساخته می‌شود، همانند دیگر عناصر بخش واژگان نیست. وجود یک مصدر به وجود چندین واژه و مشتقات آن در یک گونهٔ زبانی ختم می‌شود و نبود آن هم به معنای نبود آن مشتقات است. بنابراین وجود یک مصدر

خاصّ در زبان یک منطقه، بسیار در خور توجّه است. باید توجّه داشت که وقتی مصدری در تمام گونه‌های تاتی خلخال وجود دارد، ولی در هیچ یک از گونه‌های تالشی به چشم نمی‌خورد و کیلومترها آن طرف‌تر، در رودبار – جایی که زبان مردمان آنجا تاتی است – یافته می‌شود، این مسئله بسیار در خور توجّه است.

بر طبق تحقیق سبزعلیپور و حسن‌دوست در *فرهنگ مصادر تاتی، تالشی و گیلکی* (۱۴۰۲) تعدادی مصدر در تاتی خلخال به چشم می‌خورد که تاکنون در هیچ یک از گونه‌های تالشی یافت نشده‌است. نمونه‌های زیر از آن جمله هستند:

• مصدر ašnavəsen «شنیدن» (با شکل‌های آوایی دیگر، مثلاً ašnav.əs.an)، در تمام ۱۰ گونهٔ تاتی، یعنی تاتی دِرَوی، اَسکِستانی، کُلوری، شالی، گیلَوانی، کَرینی، کَرَنقی، کَجَلی، رودباری و لِردی رایج است (نک. سبزعلیپور/ حسن‌دوست ۱۴۰۲: ۱۲۸۵)، ولی در هیچ یک از گونه‌های تالشی پَرَسَری، رضوان‌شهری، نصیرمحله‌ای، خوشابَری، ماسالی، سیاهمَزگی، قلعه‌رودخانی، دیزکوهی، آلیانی و عَنبَرانی به چشم نمی‌خورد و به جای آن مصادر darase و mase به شکل‌های زیر در ۱۰ گونهٔ تالشی مورد بررسی به‌کار می‌رود:

آلیانی، خوشابری، ماسالی،	da.ras.e	درک کردن؛ شنیدن
آلیانی، خوشابری،دیزکوهی، سیاه‌مزگی، عنبرانی، ماسالی، نصیرمحله‌ای	mas.e(n)	شنیدن
رضوان‌شهری	da.ras.t.e	رسیدن؛ شنیدن
رضوان‌شهری، پره‌سری	mas.t.e	شنیدن

• مصدر âvjiʔen «جدا کردن دام‌ها از یکدیگر، تمیز کردن و مانند آن» (با شکل‌هایی همچون o.wji.yan)، از دیگر مصادری است که در تمام ۱۰ گونهٔ تاتی ذکر شده، رایج است (نک. سبزعلیپور/ حسن‌دوست ۱۴۰۲: ۱۲۶۱)، ولی در هیچ یک از گونه‌های تالشی چنین مصدری

نیست. ریشهٔ باستانی این مصدر -vaik «جدا کردن، برگزیدن» [قسـ . سنسکریت: (vinákti) vic- «بیختن، جدا کردن»] است (همان جا).

• مصدر ânəvâtan «مویه کردن برای مرده»، در چند گونهٔ تاتی خلخال از جمله کجلی و لردی به‌کار می‌رود. این مصدر که از ریشهٔ -nav «آواز سردادن، غُرّیدن» [= سنسکریت: -nav «بانگ زدن، آواز سردادن، غُرّیدن»] (نکـ . سبزعلیپور/ حسن‌دوست ۱۴۰۲: ۱۱۸۶)، در هیچ‌یک از گونه‌های تالشی رایج نیست.

• مصدر pavsəsen «انتظار داشتن، توقع داشتن»، در چندین گونهٔ تاتی خلخال رایج است. ریشهٔ این مصدر -baud «بوییدن؛ درک کردن، پی بردن» [قسـ . سنسکریت: -budh (bódhati) «بیدار شدن؛ آگاه شدن؛ دریافتن»] است (نکـ . سبزعلیپور/ حسن‌دوست ۱۴۰۲: ۱۰۹۹) و در هیچ‌کدام از گونه‌های تالشی رایج نیست.

• مصدر nərrəsan «نالیدن بر اثر درد، ناله کردن»، در چندین گونهٔ تاتی خلخال رایج است. ریشهٔ این مصدر -nar «بانگ کردن، غُرّیدن» [قسـ . سنسکریت: -nard «آواز برآوردن، نعره زدن»] است (نکـ . سبزعلیپور/ حسن‌دوست ۱۴۰۲: ۱۱۸۳) و در هیچیک از گونه‌های تالشی به چشم نمی‌خورد.

• مصدر evašanden «افشاندن، دور ریختن، تکاندن سفره؛ پهن کردن و انداختن چیزی، مثلاً فرش»، در اغلب گونه‌های تاتی خلخال رایج است. این مصدر و مصادر مشابه‌اش قابل مقایسه با فعل **افشاندن** در زبان فارسی است (نکـ . سبزعلیپور/ حسن‌دوست ۱۴۰۲: ۱۲۳۴)، ولی در هیچ‌یک از گونه‌های تالشی رایج نیست.

• مصدر ânuten «چسباندن نان به تنور؛ سیلی زدن» که به‌صورت‌های مختلف، در تاتی خلخال وجود دارد (نکـ . سبزعلیپور/ حسن‌دوست ۱۴۰۲: ۱۴۱۲)، در هیچ یک از گونه‌های تالشی به چشم نمی‌خورد. ولی کیلومترها آن طرف‌تر، در رودبار گیلان که زبان مردمان آنجا تاتی است، به‌کار می‌رود (همان جا).

چنان‌که ذکر شد، مصدر، فقط یک واژه نیست، بلکه مجموعه‌ای از واژه‌ها است که از یک ریشه مشتق شده‌است. شکل انتزاعی این واژه‌ها مصدر است که افعال، اسامی و صفات از آن مشتق می‌شوند و در زبان رایج می‌گردند. در تاتی خلخال **آنوتن** (بن مضارع **آنوج**) در معنای «چسباندن نان به تنور با زدن ضربه به دیوارهٔ تنور» رایج است. تنور در این مناطق کوهستانی در دل زمین تعبیه شده و کسی که نان را به دیوارهٔ تنور می‌چسباند، باید تا کمر خم شود و نان را سریع به تنور بچسباند و به حالت قبلی برگردد؛ زیرا شدت گرمای درون تنور بسیار زیاد است و ممکن است دست را بسوزاند. این عمل سپس به استعاره‌ای برای سیلی زدن تبدیل شده‌است. در هیچ کدام از گونه‌های تالشی بررسی‌شده در کتاب *فرهنگ مصادر ...*، چنین مصدری به این شکل وجود ندارد. البتّه ممکن است مصادری مانند **آنوئه** به‌معنای «نهادن، گذاشتن» در این گویش‌ها وجود داشته باشد، ولی این مصدر، مختص چسباندن نان به تنور نیست، بلکه یک مصدر کلّی در معنای «نهادن و گذاشتن» است که بن مضارع آن **آنوج** نیست.

آیا وجود چنین مصدری در تاتی نشان‌دهندهٔ این است که اقلیم و زندگی مردم کوهستانیِ یک‌جانشین، با مردم کوچ‌رو تفاوت بارز دارد؟ زیرا بعضی از اقوام کوچ‌رو، تنورشان را خیلی ساده، روی زمین درست می‌کنند و برای چسباندن نان به تنور، تا کمر به داخل زمین خم نمی‌شوند.

در کنار مصادری که در همه یا اغلب گونه‌های تاتی خلخال به‌کار می‌روند و در هیچ‌یک از گونه‌های تالشی به چشم نمی‌خورند، مصادری نیز وجود دارند که در گونه‌های گوناگون تالشی کاربرد دارند، ولی در هیچ یک از گونه‌های تاتی خلخال رایج نیستند. نمونهٔ زیر یکی از این موارد است:

مصدر âtase «خفه شدن، داغ شدن»، به‌صورت‌های مختلف در چندین گونهٔ تالشی رایج است. ریشهٔ این مصدر -tap «گرم بودن، پرتو افکندن» [= سنسکریت: -tap (tápati) «گرم کردن»] است (نک. سبزعلیپور / حسن‌دوست ۱۴۰۲: ۱۲۴۵) و در هیچ‌یک از گونه‌های تاتی خلخال وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

زبان تاتی از زبان‌های ایرانی شاخهٔ شمال‌غربی است که در نواحی مختلف ایران و خارج از ایران رایج است. این زبان از نظر گستردگی در مناطق وسیع، بسیار حائز اهمّیت است، به‌طوری‌که در مناطق بسیاری از شمال خراسان گرفته تا تهران، البرز، قزوین، گیلان، اردبیل، زنجان، سمنان، مازندران، آذربایجان شرقی و نیز جمهوری آذربایجان و نواحی دیگر رایج است.

تات و تاتی معنای متفاوتی دارند و گاه در کشور کسانی هستند که زبانشان جزء خانوادهٔ تاتی نیست، ولی زبان خود را تاتی می‌دانند. در کنار این دسته زبان‌هایی نیز هستند که جزئی از خانوادهٔ زبان تاتی هستند، ولی به نام دیگری معروف‌اند. هرچه هست، زبان تاتی، زبان مردم بومیِ بخش وسیعی از ایران فرهنگی کهن است. به‌گفتهٔ محقّقین، این زبان همان زبان آذری یا زبان کهن آذربایجان است که با نام تاتی ادامه حیات می‌دهد (نک. لکوک ۱۳۸۳: ۴۸۹) و یا می‌توان گفت نزدیک‌ترین زبان به آن است.

زبان تاتی در نقطه‌ای از جغرافیای خود با گونه‌هایی از تالشی در تماس است و در مورد یکی بودن یا نبودن آن بحث‌های بسیاری شده‌است. مردم تات‌زبان خلخال که در کنار سرزمین تالش‌ها زندگی می‌کنند، با مردمان تالش‌زبان در ارتباط تنگاتنگ هستند و در نقاط سرحدّی این دو گویش، نقاط اختلاطی وجود دارد؛ به‌طوری‌که در بخش‌هایی، گونه‌های تاتی خلخال در میان گونه‌های تالشی به حیات خود ادامه می‌دهند (مانند شاندرمنی‌ها و ماسوله‌ای‌ها) و تالش‌زبانانی نیز هستند که برای ادامه حیات و یافتن چراگاه به درون اقلیم تات‌زبانان خلخال رفته و در آنجا ماندگار شده‌اند (مانند اسکستانی‌ها و اسبویی‌ها). همهٔ اینها در حالی است که این دو شاخه (تاتی خلخال و تالشی)، زیرمجموعهٔ خانوادهٔ بزرگ تاتی (Tâtic) هستند (نک. Stilo 1981, 2018).

همان‌طور که بین تاتی خلخال و تاتی تاکستان تفاوت‌ها و تشابهاتی وجود دارد، بین این دو شاخه از گویش‌های خانوادهٔ تاتیک یعنی تاتی خلخال و تالشی نیز تشابهات و تفاوت‌های فراوانی وجود دارد که در این مقاله فقط به برخی از آنها پرداخته شد. اگرچه روزگاری به دلیل نبود مدارک و داده‌های زبانی کافی از تاتی خلخال، در مورد ارتباط آن با تالشی نظراتی مطرح شده بود، امّا با گذشت زمان و به دست آمدن داده‌های زبانی بیشتر از تاتی خلخال و نیز سایر مناطق ایران، رابطهٔ آن دو شفّاف‌تر و مشخّص‌تر شد. اکنون به‌برکت شواهدی که از گونه‌های تاتی خلخال در دست است، با سهولت بیشتری می‌توان در مورد این گونهٔ زبانی اظهار نظر کرد. این تحقیق که از پیکرهٔ بزرگ مصادر این شاخه‌ها استفاده کرده‌است، نشان می‌دهد که این دو شاخه در کنار قرابت‌های بسیار، دارای تفاوت‌های بنیادینی (مثلاً وجود تمایز جنس مؤنّث و مذکّر و یا مصادر خاص) هستند که مانع می‌شوند که آنها را یک گویش به حساب آوریم.

کتابنامه

آصفی، نیما (۱۳۹۸) «خاستگاه زبانی مهاجران هرزن (واکاوی نظریه هنینگ)»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، س ۹، شمـ ۲، صص ۱۹-۳۴.

اُرانسکی، یوسیف، م. (۱۳۷۸)، *زبان‌های ایرانی*، ترجمهٔ علی‌اشرف صادق، تهران: سخن.

اصغری، احمد (۱۳۸۵)، «فعل در گویش تاتی کلاسور (kalâsur)»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز*، س ۴۹، شمـ ۱۹۸، بهار، ص ۲۵۱.

اصغری، احمد (۱۳۸۷)، «اسم و ضمیر در گویش تاتی کلاسور»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شمـ ۲۰۷، صص ۱-۲۲.

اکبرزاده، هادی (۱۳۸۸)، *پژوهشی پیرامون فرهنگ عامه و گویش مردم سَنخواست*، مشهد: طنین قلم.

بروشکی، محمّدمهدی (۱۳۹۱)، *موقعیت جغرافیایی و اجتماعی گیفان در دههٔ ۴۰ و ۵۰ خورشیدی*، مشهد: پژوهش توس.

برهانی‌نیا، کوروش (۱۳۹۶)، *فرهنگ تاتی رودبار*، رشت: فرهنگ ایلیا.

بزرگ‌زاده، میرداماد (۱۳۹۱)، *(میر-۳): واژه‌نامهٔ تاتی (کلور) – فارسی*، اردبیل: پارلاق یازی.

پارسانسب، محمّد (۱۳۹۳)، *واژه‌نامهٔ گویش اشتهاردی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

پورمحمّدی املشی، نصرالله (۱۳۸۳)، «بررسی تاریخی معنا و کاربرد واژهٔ تات»، *مجموعهٔ مقالات نخستین همایش ملّی ایران‌شناسی*، ۲۷ - ۳۰ خرداد ۱۳۸۱، جلد اوّل: زبان و زبان‌شناسی، ص ۱۶۱ ۱۷۵.

حسن دوست، محمّد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۷۷)، *لغت‌نامهٔ دهخدا*، تهران: موسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.

دیهیم، گیتی (۱۳۸۴)، *بررسی خرده‌گویش‌های منطقهٔ قصران به انضمام واژه نامه قصرانی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ذاکری، محمّدصالح (۱۳۹۸)، «چرا مازندرانی‌ها زبان خود را گیلکی می‌نامند؟»، *پژوهش‌های زبانی – ادبی قفقاز و کاسپین*، س ۱، شمـ ۳، صص ۳۳-۶۳.

ذکاء، یحیی (۱۳۳۶)، «گویش گلین قیه یا هرزندی»، *فرهنگ ایران زمین*، شمـ ۵، صص ۵۱-۹۲.

رحمانی، جواد (۱۳۹۶)، *ساختمان فعل در گویش تاتی تاکستان*، تهران: گیوا.

رابینو، هـ. ل. (۱۳۴۳)، *ولایات دارالمرز ایران: گیلان*، ترجمهٔ جعفر خمامی‌زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

رضایی باغ بیدی، حسن (۱۳۸۳)، «گویش ویدری»، *گویش‌شناسی*، س ۱، شمـ ۳، صص ۲۰-۳۸.

رضایتی کیشه‌خاله، محرّم (۱۳۸۴)، «تأمّلی دیگر در فهلویات شیخ صفی‌الدّین اردبیلی»، *گویش‌شناسی* (ویژه‌نامهٔ *نامهٔ فرهنگستان*)، دورهٔ ۲، شمـ ۱، صص ۱۲۹-۱۴۶.

سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۸۹ الف)، *زبان تاتی (توصیف گویش تاتی رودبار)*، رشت: فرهنگ ایلیا.

سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۸۹ب)، «نشانه‌های تاتی در مناطق تات‌زبان خلخال»، *ادب‌پژوهی*، دورهٔ ٤، شمـ ۱۳، صص ۱۰۹-۱۳۰.

سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۱ الف)، *بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی*، رشت: دانشگاه گیلان.

سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۱ ب)، *فرهنگ تاتی*، رشت: فرهنگ ایلیا.

سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۲)، «تمایز جنس مؤنّث و مذکّر در گویش تاتی خلخال»، *ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان (زبان‌ها و گویش‌های ایرانی)*، دورهٔجدید، شمـ ۲، صص ۶۵- ۸۹.

سبزعلیپور، جهاندوست، (۱۴۰۲)، «گسترهٔ جغرافیایی زبان تاتی و ارتباط آن با زبان پهلوی اشکانی (پارتی)»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، دورهٔ ۱۵، شمـ ۱ (پیاپی ۳۰)، صص ۵۳-۹۴.

سبزعلیپور، جهاندوست / حسن‌دوست، محمّد (۱۴۰۲)، *فرهنگ مصادر تاتی، تالشی و گیلکی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

شوقی جیرنده، صمد (۱۳۹۶)، *گیلتات (واژگان اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها)* (۲ ج)؛ رشت: فرهنگ ایلیا.

صفرزاده، حبیب (۱۳۸۲)، *گویش تاتی شمال خراسان*، مشهد: سخن‌گستر.

عبدلی، علی (۱۳۶۳)، *فرهنگ تاتی و تالشی*، انزلی: انتشارات دهخدا.

عبدلی، علی (۱۳۸۰)، *ادبیات تات وتالش (ایران و جمهوری آذربایجان)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

علیزاده جوئنی، علی (۱۳۸۹)، *نخستین فرهنگ گویش تاتی رودبار زیتون، رستم‌آباد، رحمت‌آباد و ...*، رشت: فرهنگ ایلیا.

کارنگ، عبدالعلی (۱۳۳۴)، «تاتی و کرینگان»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز*، شمـ ۲۵-۲۶، صص ۷۲-۷۵.

کارنگ، عبدالعلی (۱۳۳۵)، *خلخالی یک لهجه از آذری*، تبریز: چهان اخلاق.

کریمی، سیّد عبدالحسین (۱۳۹۲)، *تات‌نامه (شمارهٔ ۱)، تاتی شاهرود «شالرود»، (پیشینه،، دستور، لغت‌های در حال فراموشی، کنایات و ضرب‌المثل‌ها)*، تهران: دانشگاه سوره.

کسروی (۱۳۲۵)، *آذری یا زبان باستان آذربایجان*، تهران: [بی‌جا].

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۹)، *گویش سمنان: پژوهشی دربارهٔ دستور زبان سمنانی به همراه واژه‌نامه و چند متن و نگاهی به لهجه‌های سنگسر و لاسگرد*، ترجمهٔ احسان ابراهیمان، با مقدّمه، تعلیقات و ویرایش حمیدرضا حسنی‌زاده توکّلی، سمنان: دانشگاه سمنان.

کیا، صادق (۱۳۲۷)، *واژه‌نامهٔ طبری*، جزوهٔ شمارهٔ ۹ ایران‌کوده، تهران: انجمن ایران‌ویج.

لکوک، پیر (۱۳۸۳)، «گویش‌های دریای خزر و گویش‌های شمال غرب ایران»، *راهنمای زبان‌های ایرانی* (۲جلد)، ترجمهٔ فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران: ققنوس، صص ۴۹۰- ۵۱۵.

محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۸۴)، «تاتی»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴.

محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۸۴) «آذری»، *دانشنامهٔ ایران*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۷۴-۷۷.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۴۱ و ۱۳۴۲) «فعل در زبان هرزنی»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز، س ۱۴، صص ۵۴۳ - ۵۸۸؛ س ۱۵، صص ۶۱ - ۹۷.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۶۸)، «زبان آذربایجان»، *زبان فارسی در آذربایجان*، به کوشش ایرج افشار، صص ۳۵۵-۳۶۹.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴)، *زبان دیرین آذربایجان*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

معراجی، لرد (۱۳۸۸)، *فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی، گویش تاتی روستای لرد شاهرود خلخال، شامل کنایات، ترکیبات و اصطلاحات*، رشت: بلور.

معین، محمّد (۱۳۶۱) ، مقدّمه بر *برهان قاطع*، تهران: امیرکبیر.

نصرتی، علی (۱۴۰۲) «نسبت گونه‌های موسوم به تاتی خلخال با زبان تالشی»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، س ۸، شمـ ۱۵، صص ۲۵-۶۱.

نوروززاده، شیوا سادات (۱۳۸۹)، «بررسی گویش تاتی رویین واقع در اسفراین و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادبی»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مناطق کویری ایران*، به‌کوشش عصمت اسماعیلی و مصطفی جباری، ۱۰-۱۱ آذر ۱۳۸۹، ج ۳، صص ۲۰۹۹-۲۱۳۰.

نیمایوشیج (۱۳۷۱)، *مجموعهٔ کامل اشعار نیمایوشیج (فارسی و طبری)*، تدوین سیروس طاهباز، تهران: نگاه.

نیمایوشیج (۱۳۸۰)، *روجا: مجموعهٔ اشعار طبری نیما*، برگردان از مجید اسدی (راوش)؛ تهران: شلاک.

هدایت، ندا (۱۳۹٤)، «حذف واکه و قلب واجی در تصریف فعل در گویش تاتی گیفان»، *نامهٔ فرهنگستان*، شمـ ٥٦، صص ۳۵ - ۸۸.

هنینگ، و. ب. (۱۳۸۵)، «زبان کهن آذربایجان»، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، *نامهٔ فرهنگستان*، س ۱، شمـ ۱، صص ۳۱۵-۳۴۰.

یارشاطر، احسان (۱۳۳۶)، «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران*، س ۵، شمـ ۱-۲، صص ۱۱-۴۶.

یارشاطر، احسان (۱۳۵۴)، «آذری»، *دانشنامه ایران و اسلام* (جزء اوّل)، تهران.

یارشاطر، احسان (۱۳۷۱)، «آذری»، *زبان فارسی در آذربایجان*، گردآوری ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

یوسفی‌نژاد کرتقی، علی / سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹٦)، *فرهنگ تاتی کرتقی*، رشت: فرهنگ ایلیا.

Windfuhr, G. L. (1982), "AFTARĪ," *Encyclopaedia Iranica*, Online Edition → http://www.iranicaonline.org/articles/aftari-dialect-of-aftar.

Deyhim, G. / EIr. (2017), "QAṢRĀN," *Encyclopædia Iranica*, Online Edition → http://www.iranicaonline.org/articles/qasran.

Stilo, L. D. (2018), "The Caspian reigion an south Azaerbayijan: caspian Tatic", *The Language and Linguistics of Western Asia. An Areal Prespective*, Geoffery haig / Geoffery khan (eds.), Berlin, pp. 659- 824.

Stilo. Donald. L. (1981), "The Tati Language Group The Sociolingustic Context of Northwestern Iran and Transcaucausia", *Iraninan studies*, vol. XIV/34, pp. 137-187.

Relationship between Taleshi and Tati Languages

Jahandust Sabzalipour
Islamic Azad University, Rasht

Abstract

The Tati language is prevalent in large areas of Iran and beyond. It's important to note that 'Tat' and 'Tati can refer to different concepts. There are individuals in the country whose language is not classified as part of the Tati family, yet they consider their language to be Tati. Concurrently, some languages belong to the Tati language family but are not recognized as Tati. Ultimately, the Tati language serves as the native tongue for a substantial portion of the ancient cultural landscape of Iran. According to researchers, Tati is closely related to the Azari language. This research aims to explore the relationship between the Khalkhal branch of Tati and the Taleshi language. The methodology employed in this research is descriptive and analytical. Data were gathered from various library sources, and in some cases, field data collection was conducted as well. This study reviews historical texts and sources to elucidate the connections between Tati Khalkhal and Taleshi. Additionally, the author's linguistic intuition has played a significant role in analyzing this topic. The findings, derived from a comprehensive corpus of sources related to these dialects, indicate that while Tati Khalkhal and Taleshi share many similarities, they also exhibit several fundamental differences. For instance, there is a distinction between feminine and masculine genders in Tati Khalkhal, along with unique linguistic features that prevent them from being classified as a single dialect, even though both belong to the Tati language family.

Keywords: Tatic, Azari, Taleshi, Tati of Khalkhal, Grammatical Gender